

تأثیر عامل فاصله از مرکز بر میزان توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۰۳/۰۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۴/۰۱/۱۷

سعید ملکی (دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه شهید چمران اهواز)

رضا احمدی* (دانشجوی دکترای جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه یزد)

چکیده

از فردای جنگ جهانی دوم تا کنون در زمینه توسعه منطقه ای نظریه های مختلفی طرح و اجرا شده اند، اما هیچ نظریه ای تأثیر گذارتر از نظریه قطب رشد به خصوص در کشورهای در حال توسعه نبوده است. نظریه قطب رشد از دهه ۱۹۶۰ به بعد در بیش تر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به عنوان استراتژی اصلی در راه رسیدن به توسعه انتخاب شد. از جمله مناطقی که در آن سیاست قطب رشد به کار گرفته شد، استان خوزستان به مرکزیت اهواز بود. در دوره های قبل و بعد از انقلاب به اشکال گوناگون اهواز به عنوان قطب رشد و توسعه در استان به کار گرفته شد. با توجه به اهمیت موضوع، در این مقاله به بررسی تأثیر عامل فاصله از مرکز بر سطح توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان پرداخته می شود. پژوهش حاضر از نوع کاربردی و از لحاظ روش بررسی توصیفی-تحلیلی می باشد. شیوه جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای می باشد؛ و در آن از آثار کتابخانه ای، سالنامه های آماری و بانک های اطلاعاتی، مختلف استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان می دهد شهرستان اهواز به عنوان مرکز استان خوزستان با تمرکز امکانات و خدمات مختلف در خود، در سطح اول توسعه یافتگی استان قرار دارد. توزیع فضایی توسعه در شهرستان های استان خوزستان نیز با عامل فاصله از مرکز در ارتباط می باشد و شهرستان هایی توسعه بیش تری یافته اند که فاصله بیش تری از مرکز استان یعنی اهواز دارند.

واژه های کلیدی: توسعه، قطب رشد، فاصله از مرکز، استان خوزستان

* نویسنده رابط: ahmadi123.1987@gmail.com

مقدمه

رشد شهرنشینی و در نتیجه توسعه و گسترش فیزیکی و کالبدی شهرها به خصوص در کشورهای در حال توسعه از ویژگی‌های عصر ما می‌باشد... بر اساس نتایج پیش‌بینی‌های انجام گرفته جمعیت شهری دنیا در سال ۲۰۲۵ از مرز ۶۰ درصد تجاوز می‌نماید در حالی که فقط ۲ درصد از مساحت کره زمین را در اختیار خواهند داشت (موسوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۸۵). این امر موجب تمرکز شدید جمعیتی و اقتصادی در شهرها می‌شود... این تمرکز نامعقول و نامتناسب در عرصه‌های زیستی، توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی نابرابر نواحی جغرافیایی را در پی خواهد داشت (فرید، ۱۳۸۸: ۴۳۳). این نابرابری‌ها که به دلایل متعددی ایجاد می‌شوند، رشد ناهمگون و نامتعادل میان نواحی و مناطق را به دنبال دارند. وجود نابرابری و ابعاد مختلف آن، از نشانه‌های مهم توسعه نیافتگی است. (یاسوری، ۱۳۸۸: ۲۰۲) از مهم‌ترین وجوه نابرابری، نابرابری فضایی می‌باشد. نابرابری فضایی را می‌توان توزیع نابرابر فرصت‌ها و موانع اجتماعی در فضا دانست. نابرابری فضایی که شکل بارز آن نابرابری منطقه‌ای است، در هر جامعه‌ای می‌تواند جنبه‌های مختلف به خود بگیرد. (دهقان، ۱۳۸۶: ۱۲۸) در این میان جمعیت و فعالیت در کشورهای در حال توسعه، نامتعادل‌تر از کشورهای توسعه یافته بوده است (فرهودی، ۱۳۸۸: ۵۵) در این کشورها، کیفیت زندگی مردم دستخوش نابرابری‌های منطقه‌ای عظیمی است که در بسیاری موارد، به سرعت در حال افزایش است (خاکیور، ۱۳۸۵: ۱۳۴). امروزه مهم‌ترین چالش اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، رشد سریع و تمرکز فزاینده آن در یک یا چند نقطه شهری می‌باشد. (امکچی، ۱۳۸۳: ۱۳) چنین وضعیتی به مشکلات زیادی در مدیریت شهری به ویژه تأمین زیرساخت‌های شهری منجر می‌شود. (دراکاکیس اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۰۶) از مشخصات بارز توسعه فضایی ایران نیز وجود نابرابری‌های ناحیه‌ای است که سبب رشد نامتعادل میان نواحی خواهد شد. (پورفتحی فرد، عاشری، ۱۳۸۹: ۹۶). بعد از اصلاحات ارضی و افزایش شدید مهاجرت‌های روستا-شهری، شهرهای کشور با گسترش بی‌رویه‌ای روبرو شدند. شهرهای میانه اندام نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. افزایش جمعیت با گسترش کالبدی شهرها همراه بوده است (سرور و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۲). همچنین استراتژی رشد قطبی، باعث شده که تمرکز تصمیم‌گیری‌های کلان شهرها، تمامی ابزارهای توسعه، در این‌گونه شهرها جمع شوند. (اعتماد، ۱۳۶۳: ۱۲۵) این تمرکز جمعیت معمولاً همراه با تمرکز خدمات و امکانات مختلف در شهرهای بزرگ است. این الگو مدلول راهبرد قطب رشد می‌باشد که در دهه‌های گذشته از سوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه از جمله ایران به کار گرفته شد. نتیجه اجرای این

سیاست، پیدایش شهرهای صنعتی به امید تحقق وعده‌های نظریه قطب رشد بود. در عمل نه تنها چنین اهدافی تحقق نیافت؛ بلکه این شهرهای نوظهور صنعتی خود به مانعی در جهت توسعه تبدیل گشتند؛ تا آنجا که حتی پیرامون خود را نیز به توسعه نرساند. چنان که ظهور و توسعه حاشیه نشینی در شکل زشت و ناموزون از نتایج آن به شمار می‌رود. (قرخلو، شریفی، ۱۳۸۲: ۲) از جمله مناطقی که سیاست قطب رشد به کار گرفته شد استان خوزستان به مرکزیت اهواز بود. در دوره های قبل و بعد انقلاب به اشکال گوناگون اهواز به عنوان قطب رشد در استان به کار گرفته شد. با توجه به اهمیت موضوع در این مقاله به بررسی راهبرد قطب رشد در استان خوزستان با استفاده از تأثیر عامل تأثیر عامل فاصله از مرکز بر توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان می‌پردازیم.

مبانی نظری

کلمه‌ی توسعه در لغت به معنی گسترش و بهبود است توسعه اگرچه دارای بعد کمی می‌باشد، اما در اصل دارای ابعاد کیفی است (قائد رحمتی و دیگران، ۱۳۸۹: ۴). توسعه هدفی است که اکثر مردم آن را ضروری می‌دانند. اگر چه پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است، اما تنها عامل نیست و دلیل آن این است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست (سرائی، کمائی زاده، ۱۳۹۲: ۶۴). توسعه در سطوح مختلف، خصوصاً منطقه ای هم معیاری مناسب در جهت تعیین جایگاه مناطق و هم نیازمند اعمال ملاحظات خاص در سطح منطقه ای و تعیین شرایط سازگاری و انطباق ملی - منطقه ای است (حکمت نیا و موسوی، ۱۳۸۳: ۱۰۲) منظور از توسعه یک کشور یا منطقه، افزایش تولید، دسترسی عادلانه به تسهیلات زیربنایی و خدماتی، فرصت های شغلی مناسب به کارگیری تکنولوژی جدید و افزایش نرخ سرمایه گذاری و مصرف است (کلانتری، ۱۳۸۱: ۲۷)

نظریه قطب رشد مهم ترین و جنجالی ترین نظریه کلاسیک توسعه می باشد. هیرشمن این استدلال را بیان می کند که قطبی شدن باید در حکم یک ویژگی اجتناب ناپذیر مراحل اولیه توسعه اقتصادی تلقی شود. این استدلال اساساً نمایانگر حمایتی مستقیم از یک راهبرد رشد اقتصادی نامتوازن به شمار می آید که از طریق آن سرمایه گذاری در معدودی از بخش های کلیدی اقتصاد متمرکز می شود. تصور بر آن است که رشد این بخش ها به ایجاد تقاضا برای بخش های دیگر اقتصادی خواهد انجامید، از این رو، زنجیره ای از بی تعادلی ها به سوی رشد هدایت خواهد شد؛ بنابراین نتیجه منطقی رشد بخشی نامتعادل، توسعه ناموزون اقتصادی است.

هیرشمن نیروهای تمرکز را قطبش نام نهاده است؛ اما بحث اساسی از این قرار است که، توسعه سرانجام با رخنه به پایین رشد مناطق عقب مانده را منجر خواهد شد. (پاتر، ایونز، ۱۳۸۴: ۶۴)

هیرشمن به همراه میردال جزء اولین کسانی بودند که مفاهیم فضایی توسعه را شناختند و از این طریق برای ایجاد پیوند میان مدل های رشد اقتصادی و نظریه توسعه منطقه ای، اقدام کردند. نظریه های هیرشمن و میردال، شامل عناصری هستند که پرو آن را «قطب رشد» می نامد. قطب رشد، در واقع تصور ویژه ای از فضای اقتصادی مجردی است که حوزه ای از نیروهای متشکل از مراکز، هم بستگی نزدیکی با سایر کانون ها داشته و نیروهای گریز از مرکز جذب آن می گردند. (زیاری، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۴۲) نظریه قطب رشد تاکید می کند که می توان توسعه را از طریق دستیابی به صفره های تجمع افزایش داد. (زیاری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹) در بعد جغرافیایی، این نظریه از حالت تئوری خارج گشته و شکل و بعد فضایی به خود گرفت. این امر بیش از همه مدیون بودویل است. (قرخلو، شریفی، ۱۳۸۲: ۲) به نظر بودویل قطب رشد را می توان مجموعه ای از صنایع تعریف کرد که در یک ناحیه شهری واقع شده و باعث توسعه بیش تر فعالیت های اقتصادی در ناحیه حوزه نفوذ خود می شود. بودویل معتقد است که رخنه توسعه به پیرامون با عامل فاصله از قطب رشد در ارتباط مستقیم می باشد. (جلالی، ۱۳۷۳: ۳۵)

در فضای جغرافیایی، یک قطب همانند قله ای که از پوسته متراکم زمین بیرون آمده، به نظر خواهد رسید. در اینجا حالتی ایجاد می شود که پرو آن را «سلطه» می نامد. به نظر پرو سلطه دارای دو جنبه مکمل است: اول «مکنندگی» و دوم «توزیع»؛ مکنده است زیرا مکنندگی به مرکز قدرت می دهد تا از روابطش با زیر نظام های تحت سلطه، سود خالصی کسب کند و توزیع کننده است زیرا به زیر نظام ها اجازه می دهد که از میدان نیروهای موجود، برای پیشرفت توسعه استفاده نمایند. (زیاری، ۱۳۸۳: ۱۴۵-۱۴۴) به طور کلی این نظریه را می توان به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله اول جذب جمعیت و توسعه در قطب رشد و مرحله دوم انتشار توسعه از مرکز به پیرامون.

در واقع قطب رشد بر حسب میزان رفاه منطقه پیرامونی مرکز تعریف می شود. یعنی سرمایه گذاری در قطب رشد نوعی رفاه در کل منطقه پیرامونی ایجاد می کند. (هیگینز، ساویه، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۸) هیچ نظریه توسعه منطقه ای از بعد جنگ تاکنون تاثیرگذارتر از نظریه های مربوط به قطب های فضایی رشد نبوده اند. (پاپلی یزدی، سناجردی، ۱۳۸۳: ۲۰۰) سمت و سوی تمامی این رویکردها استقرار گره های قدرتمند شهری - صنعتی به مثابه اساسی برای رشد خود پایدار است. چنین رویکردی بر شالوده وقوع آثار رخنه به پایین استوار است. (پاتر، ایونز،

۱۳۸۴: ۶۷) همان طور که گفته شد طبق این نظریه زمانی که رشد اقتصادی در یک کانون به وجود آید، این رشد و توسعه در همه نقاط ناحیه گسترش می یابد و همه سطوح ناحیه ای از برنامه ریزی توسعه بهره مند می شوند؛ در حالی که در نواحی جغرافیایی کشورهای جهان سوم، موانع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی آنچنان زیاد است که نمی گذارد تأثیرات برنامه ریزی توسعه در همه نقاط ناحیه گسترش یابد. (شکوئی، ۱۳۸۷: ۴۶۹) از جمله نظریاتی که به نقد شدید توسعه از بالا و نظریه قطب رشد پرداخت نظریه مرکز پیرامون بود. نظریه مرکز پیرامون به خوبی فرایند شکل گیری نابرابری فضایی را در نتیجه بهره کشی ناعادلانه هسته شهری نشان می دهد. در این نظریه شهرهای مرکزی به دلیل عامل سلطه بر پیرامون که خود از انباشت سرمایه در درون وعدم سرمایه گذاری در بیرون حاصل می گردد، دائماً خود را تقویت نموده و ناحیه بیرونی خود را از توسعه فیزیکی و انسانی باز می دارد. شهرهای صنعتی نمود بارز شکل گیری فضایی چنین نظامی است. (قرخلو، شریفی، ۱۳۸۲: ۲) به عقیده جان فریدمن هر کشوری از یک بخش هسته‌ای و نواحی پیرامونی تشکیل می‌شود و این حقیقت نظام شهری است که مناطق هسته‌ای را تشکیل می‌دهد. مناطق هسته‌ای اثر تعیین کننده‌ای بر پیرامون داشته و برتری خود را بر آن‌ها اعمال می‌کنند (مهندسين مشاور از هلند، ۱۳۷۱: ۴۹-۴۸) مدل فریدمن براساس این اصول استوار است که رابطه مرکز و پیرامون را می‌توان اساساً یک رابطه‌ای استعماری دانست. (جلالی، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۶)

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کاربردی و از لحاظ روش بررسی توصیفی- تحلیلی می‌باشد. شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد. در این تحقیق ابتدا سطح توسعه یافتگی در شهرستان‌های استان خوزستان مورد ارزیابی قرار گرفت. سپس به تأثیر عامل فاصله از مرکز بر این توسعه یافتگی پرداخته شده است. برای یافتن شاخص‌های مناسب از آثار کتابخانه‌ای و سالنامه‌های آماری استان در سال ۱۳۹۰ استفاده شده و سپس با استفاده از الگوی Topsis، تحلیل خوشه‌ای، آزمون هم بستگی پیرسون، آنوای یک طرفه، تست شفه و میانگین شاخص‌های انتخابی ارزیابی و بررسی شده‌اند. در این تحقیق از ۷۲ شاخص استفاده شده که در جدول شماره (۱) قابل مشاهده می‌باشند.

جدول (۱) شاخص های انتخاب شده برای بررسی توزیع فضایی توسعه در شهرستان های استان خوزستان

نسبت معلم به دانش آموز ابتدایی به ازای ۱۰۰ نفر	نسبت کلاس به دانش آموز ابتدایی در ۱۰۰ نفر	نرخ باسوادی زنان
نسبت مدرسه به دانش آموزان ابتدایی به ۱۰۰۰ نفر	نسبت معلم به دانش آموز راهنمایی در ۱۰۰ نفر	نسبت دانش آموزان به جمعیت ۶ سال به بالا
نسبت کلاس به دانش آموز راهنمایی به ازای ۱۰۰ نفر	مدرسه به دانش آموز راهنمایی در ۱۰۰۰ نفر	نسبت دانش آموز به جمعیت بالای ۱۰ سال
نسبت معلم به دانش آموز متوسطه به ۱۰۰ نفر	نسبت کلاس به دانش آموز متوسطه در ۱۰۰ نفر	نرخ باسوادی
نسبت مدارس دانش آموزان متوسطه به ازای ۱۰۰۰ نفر	نسبت کارکنان به دانش آموز ابتدایی به ۱۰۰ نفر	نسبت دانش آموز دختر به پسر شهرستان
نسبت کارکنان به دانش آموز راهنمایی به ۱۰۰ نفر	نسبت کارکنان به دانش آموز متوسطه به ۱۰۰ نفر	نسبت تعداد فرصتهای شغلی به بیکاران
معکوس نرخ بیکاری خالص	تعداد کارگاههای صنعتی ۱۰۰ نفر و بیش تر در ۱۰ هزار نفر	معکوس بار معیشتی
نرخ اشتغال خالص	تولید سرانه هر کارگر صنعتی	معکوس بار تکفل خالص
معکوس بار اقتصادی	تعداد کارگاههای صنعتی ۱۰ تا ۱۰۰ نفر در هزار نفر	نسبت تعداد سپرده نزد بانکها به تعداد جمعیت
سرانه سپرده نزد بانکها	تعداد شاغلان کارگاههای صنعتی به تعداد کل شاغلان	نسبت تعداد واحدهای بانکی در ۱۰۰۰ نفر
سرانه پزشک به ازای هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت	سرانه مرکز اورژانس به ازای هر ۱۰ هزار نفر	سرانه دندانپزشک به ازای هر ۱۰ هزار
سرانه آزمایشگاه به ازای هر ۱۰ هزار	تعداد بیمارستان به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر مربع	سرانه تخت بیمارستان به ازای هر ۱۰۰۰ نفر
سرانه شاغلان بخش بهداشت و درمان به ۱۰ هزار نفر	معکوس نرخ مرگ و میر	سرانه داروساز به ازای هر ۱۰ هزار
سرانه پیراپزشک به ازای هر ۱۰ هزار	سرانه مراکز بهداشتی درمانی به ۱۰ هزار	سرانه داروخانه به ازای هر ۱۰ هزار نفر
سرانه پزشکان عمومی به ازای هر ۱۰۰۰ هزار	تعداد آزمایشگاه به ازای هر ۱۰۰ کیلومتر مربع	سرانه پزشکان متخصص به ازای هر ۱۰۰۰ نفر
تعداد بیمارستان به ازای ۱۰۰۰۰۰ نفر	طول شبکه جمع آوری فاضلاب به مساحت شهرستان	نسبت تعداد جایگاه فروش بنزین در ۱۰۰۰۰ نفر
نسبت کل راهها به مساحت شهرستان	تعداد میادین میوه و تره بار در ۱۰۰۰۰۰ نفر	نسبت راههای روستایی به مساحت شهرستان
نسبت راههای اصلی به مساحت شهرستان	نسبت تعداد مشترکین آب به تعداد خانوار	نسبت پایانه به جمعیت در ۱۰۰۰۰۰
نسبت وسایل حمل و نقل به جمعیت در ۱۰۰ نفر	نسبت تعداد مشترکین گاز به تعداد خانوار	نسبت پست پیشتاز به جمعیت در ۱۰۰۰۰ نفر
نسبت تعداد مشترکین تلفن ثابت به خانوار	نسبت ایستگاههای آتشنشانی در ۱۰۰۰۰ نفر	نسبت تعداد مشترکین تلفن همراه به جمعیت
نسبت تعداد مشترکین برق خانگی به خانوار	سرانه کانون پرورش فکری برای هر ۱۰ هزار نفر	نسبت تعداد خودروی حمل زباله به ۱۰۰۰ نفر
نسبت پارک به جمعیت در ۱۰۰۰ نفر	سرانه پارکهای شهری به متر	نسبت وسعت پارکهای شهری به مساحت شهرستان
نسبت نمایشگاههای فرهنگی برپاشده به ۱۰ هزار نفر	نسبت تماشاگر سینما به کل جمعیت	چاپخانه های تحت نظارت اداره ارشاد به ۱۰۰۰۰ نفر
نسبت کتابخانه به ازای هر ۱۰ هزار نفر	مراکز عرضه محصولات فرهنگی به ۱۰۰۰ نفر	تعداد کتاب به جمعیت با سواد شهرستان

منبع: مطالعات نگارندگان

روش TOPSIS

این مدل توسط هوا نگ ویون در سال ۱۹۸۱ پیشنهاد شده است. در این روش M گزینه به وسیله N شاخص ارزیابی می شود (مومنی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۸). منطق اصولی این مدل، راه حل ایده ال مثبت و راه حل ایده ال منفی را تعریف می کند. در این مدل گزینه های بهینه که بیش ترین تشابه را با ایده ال داشته باشند، رتبه بالاتری را کسب می کنند (Chang, 2003, 107-115). این تکنیک بر این مفهوم بنا شده است که گزینه انتخابی باید کم ترین فاصله را با ایده ال مثبت ($A+$) و بیش ترین فاصله را ایده ال منفی ($A-$) داشته باشد. حل مساله با این روش، مستلزم گام های زیر می باشد:

۱- کمی کردن و بی مقیاس سازی ماتریس مورد نظر با کمک نرم اقلیدسی. ماتریس به دست آمده ماتریس N نامیده می شود.

$$r_{ij} = \frac{r_{ij}}{\left(\sum_{i=1}^m r_{ij}^2\right)^{\frac{1}{2}}}, \quad (j = 1, \dots, n)$$

۲- به دست آوردن ماتریس بی مقیاس موزون. ماتریس بی مقیاس شده موزون از حاصل ضرب، ماتریس بی مقیاس سازی شده (N) در ماتریس قطری وزن ها (W) به دست می آید.

$$V = N \times W_{n \times n}$$

۳- تعیین راه حل ایده آل مثبت و راه حل ایده آل منفی

$$V_j^+ = V$$

بردار بهترین مقادیر هر شاخص ماتریس

$$V_j^- = V$$

بردار بدترین مقادیر شاخص هر ماتریس

۴- به دست آوردن میزان فاصله ای هر گزینه تا ایده آل مثبت و منفی

$$d_i^+ = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^+)^2}, i = 1, 2, \dots, m$$

فاصله اقلیدسی هر گزینه تا ایده آل مثبت

$$d_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^-)^2}, i = 1, 2, \dots, m$$

فاصله اقلیدسی هر گزینه تا ایده آل منفی

۵- تعیین نزدیکی نسبی (CL) یک گزینه به راه حل ایده آل

$$CL_i^* = \frac{d_i^-}{d_i^- + d_i^+}$$

رتبه بندی گزینه ها: هر گزینه ای که CL_i^* آن بزرگ تر باشد، بهتر و بالاترین رتبه را نسبت به سایر گزینه ها به خود اختصاص داده است.

تحلیل خوشه ای

هدف بسیاری از فعالیت های تحقیقاتی پی بردن به این است که کدامیک از داده های موجود در یک مجموعه مشابه و یا متفاوت هستند. در تحلیل خوشه ای معمولاً p صفت بر روی n داده اندازه گیری می شود و بعد یک ماتریس $n \times p$ از داده های خام تشکیل می شود. سپس ماتریس داده های خام به ماتریس شباهت ها یا فاصله ها تبدیل شده و با استفاده از یکی از تکنیک های طبقه بندی، داده ها را بر اساس شباهت بین آن ها گروه بندی می کنند. هدف از تشکیل خوشه ها آن است که در هر دسته موادی را قرار دهیم که دارای تنوع کمتری نسبت به تنوع موجود بین دسته ها باشند.

نخست شهری

یکی از متداول ترین روش های تعیین نخست شهری، شاخص دوشهر است که از طریق محاسبه نسبت جمعیت شهر نخست به دومین شهر بدست می آید. در این شاخص مقدار عددی به دست آمده اگر به ۲ ختم شود، دارای تعادل بوده و نخست شهری حاکمیت ندارد ولی اگر بالاتر از ۲ باشد شاخص نخست شهری تسلط دارد. (تقوایی، موسوی، ۱۳۸۸: ۲۷) روش دیگر شاخص کینزبرگ می باشد. این شاخص همانند شاخص دوشهر مبتنی بر توزیع رتبه- اندازه شهری است. و نسبت جمعیت شهر نخست به مجموع جمعیت شهرهای رتبه دوم، سوم و چهارم را شامل می شود. (زبر دست، ۱۳۸۶: ۳۴) مبنای عددی این شاخص ۰/۹۲۳ می باشد که بیش تر از آن نشان دهنده تسلط نخست شهری است. (تقوایی، موسوی، ۱۳۸۸: ۳۵). بهترین روش برای سنجش نخست شهری شاخص مهتا می باشد. مهتا در سال ۱۹۶۴ نخست شهری را نسبت اندازه شهر نخست به چهار شهر اول پیشنهاد کرد. در حالت نرمال نسبت شهر اول به مجموع چهار شهر نخست نظام شهری باید برابر ۰/۴۸٪ باشد. (حکمت نیا و موسوی، ۱۳۸۵: ۱۹۸) برپایه چنین معیاری درجه تسلط و برتری شهر اول در نظام شهری مبتنی بر جدل ذیل پیشنهاد شده است.

جدول (۲) انواع برتری در شاخص مهتا

شاخص چهار شهر مهتا	نوع برتری شدن
۱ تا ۰/۶۵	فوق برتری
۰/۶۵ تا ۰/۵۴	برتری
۰/۵۴ تا ۰/۴۱	برتری مطلوب
کم تر از ۰/۴۱	حداقل برتری

منبع (عظیمی، ۱۳۸۱: ۶۱)

ضریب هم بستگی پیرسون

یکی از ابزارهای مناسب جهت تحلیل میان متغیرها، ضریب هم بستگی پیرسون می باشد. این ضریب به منظور بررسی رابطه میان دو متغیر فاصله ای و یا اسمی مورد استفاده قرار می گیرد. مقدار آن همواره بین +۱ و -۱ در نوسان است. چنانچه مقدار به دست آمده مثبت باشد به معنای این است که تغییرات در هر دو متغیر به طور هم جهت اتفاق می افتد. به بیان دیگر با هر گونه افزایش در مقدار یک متغیر، مقدار متغیر دیگر نیز افزایش می یابد و برعکس. اما

چنانچه مقدار هم بستگی منفی باشد، بیانگر این نکته است که دو متغیر در جهت عکس همدیگر حرکت می‌کنند. یعنی با افزایش مقدار یک متغیر، مقادیر متغیر دیگر کاهش می‌یابد و برعکس.

منطقه مورد مطالعه

استان خوزستان با مساحت ۶۴۰۵۷ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران قرار دارد. این استان پنجمین استان پرجمعیت ایران است. خوزستان از شمال به استان لرستان، از شمال شرقی و شرق به استان های اصفهان و چهارمحال و بختیاری، از شمال غربی به استان ایلام، از شرق و جنوب شرقی به استان کهگیلویه و بویراحمد، از جنوب به استان بوشهر و خلیج فارس، و از غرب به کشور عراق محدود می‌شود. در سال ۱۳۹۰، جمعیت استان ۴۵۳۱۷۲۰ نفر بوده است که از این تعداد ۷۱/۰۲٪ در نقاط شهری و ۲۸/۷۱٪ در نقاط روستایی سکونت داشته و بقیه غیر ساکن بوده‌اند. از رقم کل جمعیت خوزستان (۴۵۳۱۷۲۰ نفر)، شهرستان اهواز با اختصاص رقم جمعیتی ۱۳۹۵۱۸۴ نفر حدود یک سوم جمعیت استان را به خود اختصاص داده است که حاصل نقش سیاسی، اداری و اعمال سیاست تمرکز در سیستم برنامه ریزی است. از طرف دیگر فاصله جمعیتی شهرستان اهواز با بقیه شهرستان های استان مشهود است. اما بجز موقعیت استثنایی شهرستان اهواز، در بقیه شهرستان های استان، شهرستان دزفول با ۴۲۳۵۵۲ نفر بالاترین و شهرستان لالی ۳۷۳۸۱ نفر پایین ترین رقم جمعیت استان را به خود اختصاص می‌دهند (مرکز آمار ایران: ۱۳۹۰).

یافته های تحقیق و تجزیه و تحلیل

برای بررسی تأثیر عامل فاصله از مرکز بر توسعه یافتگی شهرستان ها ابتدا به وسیله روش تاپسیس به رتبه بندی شهرستان های استان از نظر توسعه یافتگی در ۷۲ شاخص انتخابی می- پردازیم. پس از مشخص شدن وزن، امتیاز و رتبه توسعه یافتگی هر شهرستان فاصله آن را تا مرکز بدست آورده و سپس به بررسی ارتباط بین میزان توسعه یافتگی و فاصله هر شهرستان تا مرکز می پردازیم.

جدول (۳) رتبه بندی نهایی شهرستان های استان در زمینه توسعه یافتگی

شهرستان	وزن نهایی مؤلفه‌ها با استفاده از الگوی TOPSIS	رتبه
اهواز	۰,۶۳۰	۱
آبادان	۰,۳۲۳	۲
بهبهان	۰,۲۴۶	۳
دزفول	۰,۲۲۹	۴
خرمشهر	۰,۲۱۶	۵
اندیمشک	۰,۱۹۳	۶
ایذه	۰,۱۸۸	۷
بندرماهشهر	۰,۱۵۸	۸
شوش	۰,۱۴۷	۹
مسجدسلیمان	۰,۱۳۳	۱۰
باغملک	۰,۱۲۸	۱۱
لالی	۰,۱۲۵	۱۲
شوشتر	۰,۱۲۲	۱۳
گتوند	۰,۱۱۲	۱۴
رامهرمز	۰,۰۹۶	۱۵
امیدیه	۰,۰۹۳	۱۶
هندیجان	۰,۰۸۸	۱۷
دشت آزادگان	۰,۰۸۲	۱۸
شادگان	۰,۰۵۸	۱۹
هفتکل	۰,۰۴۳	۲۰
رامشیر	۰,۰۴۲	۲۱
اندیکا	۰,۰۳۷	۲۲
هويزه	۰,۰۳۱	۲۳
باوی	۰,۰۲۲	۲۴

منبع: مطالعات نگارندگان

در رتبه بندی توسعه یافتگی بین شهرستان های استان خوزستان، شهرستان های اهواز، آبادان، بهبهان، دزفول و خرمشهر در رده های اول تا پنجم و هفتکل، رامشیر، اندیکا، هويزه و باوی در رده های آخر قرار دارند. برای بررسی بیش تر از تحلیل خوشه ای استفاده شده است.

نتایج تحلیل خوشه ای عبارت است از:

سطح اول توسعه: اهواز

سطح دوم توسعه: آبادان

مهتا نیز عدد به دست آمده ۰,۵۸۹ می باشد که نشان دهنده حاکمیت برتری نخست شهری در استان خوزستان می باشد. بنابراین در استان خوزستان اهواز عملاً نقش قطب رشد را ایفا می کند. به گونه ای که ما شاهد تمرکز شدید امکانات و سرمایه گذاری ها و جمعیت در مرکز استان می باشیم در حقیقت شهرستان اهواز در سطح استان به مکش شدید جمعیت، خدمات و امکانات مختلف و در نهایت توسعه پرداخته است و با اختلاف زیاد در رتبه نخست جمعیتی و توسعه یافتگی استان قرار گرفته است و نواحی پیرامونی خود را از توسعه باز داشته است. این تمرکز امکانات که در پی راهبرد قطب رشد صورت گرفته است به قیمت عدم توسعه مناسب شهرستان های کوچک و متوسط استان تمام شده است. حال در این بخش تاثیر اهواز بر شهرستان های دیگر استان با توجه به عامل فاصله از آن بررسی می شود. برای این منظور از آزمون تحلیل واریانس یک راهه، تست شفه، میانگین و ضریب هم بستگی پیرسون استفاده شده است. این بررسی به نوعی می تواند بررسی تاثیر راهبرد قطب رشد در توزیع فضایی توسعه یافتگی در شهرستان های استان خوزستان باشد. فرض اصلی نظریه قطب رشد که در استان خوزستان نیز به نوعی به کار گرفته شد بر تمرکز توسعه در مرکز یک منطقه و انتشار توسعه از این مرکز به پیرامون آن استوار است. یعنی این که اگر امکانات و خدمات و سرمایه گذاری ها در یک نقطه متمرکز شود قاعدتاً این توسعه متمرکز شده در قطب رشد در طی زمان باید به اطراف آن انتشار یابد. انتشار توسعه به پیرامون با عامل فاصله از قطب رشد ارتباط مستقیم دارد. به گونه ای که هر نقطه ای که به قطب رشد نزدیک تر باشد به دلیل محدودیت کم تر و سهولت بیش تر در رسیدن توسعه به آن از توسعه بیش تری بهره مند می شود. حال اگر ما اهواز را قطب رشد استان خوزستان محسوب کنیم در این بخش به تاثیری که دوری و نزدیکی از آن بر شهرستان های استان دارد می پردازیم. برای بررسی این نظریه از عامل فاصله از مرکز و تاثیر آن بر توسعه یافتگی شهرستان های این استان استفاده شده است. اگر راهبرد قطب رشد در توسعه استان خوزستان موثر بوده باشد باید شهرستان های نزدیک به اهواز از توسعه بیش تر و شهرستان های دورتر از توسعه کم تری برخوردار شده باشند. به عبارت دیگر باید بین توسعه یافتگی شهرستان ها و عامل فاصله از مرکز هم بستگی و ارتباط منفی برقرار باشد به همین منظور ابتدا فاصله مستقیم هر شهرستان با اهواز بدست آمده و سپس رابطه آن با توسعه یافتگی آن ها بررسی شده است.

جدول (۴) رتبه توسعه یافتگی هر شهرستان و میزان فاصله آن از اهواز

شهرستان	رتبه توسعه یافتگی	فاصله از اهواز (کیلومتر)
باوی	۲۴	۳۵
هویزه	۲۳	۵۹
شادگان	۱۹	۷۳
دشت آزادگان	۱۸	۷۴
رامشیر	۲۱	۸۲
هفتکل	۲۰	۸۱
شوشتر	۱۳	۸۵
رامهرمز	۱۵	۸۸
مسجد سلیمان	۱۰	۹۱
بندر ماهشهر	۸	۹۸
شوش	۹	۱۰۴
گتوند	۱۴	۱۰۶
خرمشهر	۵	۱۰۸
اندیکا	۲۲	۱۱۰
امیدیه	۱۶	۱۱۳
آبادان	۲	۱۱۵
باغملک	۱۱	۱۱۶
لالی	۱۲	۱۱۷
دزفول	۴	۱۲۱
ایذه	۷	۱۲۶
اندیمشک	۶	۱۳۰
هندیجان	۱۷	۱۵۳
بهبهان	۳	۱۶۸

منبع: مطالعات نگارندگان

همان طور که از جدول (۴) پیداست، شهرستان باوی که کمترین فاصله را با اهواز دارد در رتبه بیست و چهار توسعه یافتگی قرار دارد. بعد از آن نزدیکترین شهرستان به مرکز، هویزه است که از نظر توسعه یافتگی در رده بیست و سوم استان قرار دارد. بعد از این دو نزدیکترین شهرستانها به اهواز، شادگان، دشت آزادگان، رامشیر و هفتکل میباشند که به ترتیب در رتبههای ۱۹، ۱۸، ۲۱ و ۲۰ توسعه قرار دارند. همگی این شهرستانها در فاصله کمتر از ۸۵ کیلومتری با اهواز قرار دارند. بنابراین می توان گفت نزدیکترین شهرستانها به اهواز از نظر توسعه یافتگی در رتبههای آخر استان قرار دارند که در تعارض کامل با راهبرد قطب رشد

قرار دارد. در مقابل با افزایش فاصله از مرکز از مرکز بر میزان توسعه یافتگی شهرستان ها افزوده می شود شهرستان های دزفول، آبادان، ایذه و بهبهان که در رتبه های ۴، ۲، ۷ و ۳ توسعه یافتگی استان قرار دارند در فاصله بیش از ۱۱۵ کیلومتری اهواز قرار دارند. برای بررسی بیشتر، شهرستان های استان را با توجه به فاصله به سه گروه تقسیم کرده ایم. در گروه اول شهرستان- های نزدیک به اهواز قرار می گیرند که در فاصله ۳۵ تا ۸۴ اهواز. گروه دوم بین ۸۵ تا ۱۱۴ کیلومتری و گروه سوم شهرستان هایی هستند که بیش ترین فاصله را با اهواز دارند یعنی در فاصله ۱۱۵ تا ۱۶۸ کیلومتری اهواز قرار دارند. در ادامه برای بررسی و مشخص شدن معناداری فاصله از مرکز و توسعه یافتگی از تحلیل واریانس یک راهه استفاده می شود. ذکر این نکته ضروری است که تحلیل واریانس یک راهه به ما می گوید که بین گروهها از نظر میانگین تفاوت معناداری وجود دارد یا نه؟ یعنی روشن می سازد که با افزایش و یا کاهش فاصله با مرکز تغییری در میانگین امتیاز توسعه یافتگی شهرستان ها صورت می گیرد یا خیر. اما نمی گوید کدام میانگین بیش تر یا کم تر است برای رفع این مشکل و انجام دادن مقایسه زوجی بین سه گروه از آزمون شفه و میانگین استفاده می شود. آزمون شفه با انجام دادن مقایسه های دو به دو بین سه گروه میزان تفاوت در میانگین گروه ها و معناداری آن را نیز مشخص می کند. نتایج تحلیل واریانس یک راهه به شرح زیر می باشد.

جدول (۵) ارزیابی آنوای یک راهه از فاصله شهرستان ها از اهواز و رابطه آن با توسعه یافتگی

	Sum of Squares	Df	Mean Square	F	Sig.
Between Groups	.071	2	.035	11.289	.001
Within Groups	.063	20	.003		
Total	.134	22			

منبع: مطالعات نگارندگان

در این جدول مقدار F برابر با ۱۱,۲۸۹ و در سطح ۰,۰۰۱ از لحاظ آماری معنا دار است. بنابراین بین این سه گروه شهرستان که در فواصل ۳۵ تا ۸۴، ۸۵ تا ۱۱۴ و ۱۱۵ تا ۱۶۸ کیلومتری از اهواز قرار گرفته اند از نظر توسعه یافتگی تفاوت معناداری وجود دارد. برای مقایسه زوجی این سه گروه ابتدا از آزمون شفه استفاده می شود و سپس میانگین امتیازات توسعه یافتگی سه گروه با هم مقایسه می شود.

جدول (۷) ارزیابی تست شفه از فاصله شهرستان ها از اهواز و رابطه آن با توسعه یافتگی

(I)	(J)	Mean Difference (I-J)	Std. Error	Sig.	95% Confidence Interval	
					Lower Bound	Upper Bound
35-84	85-114	-.0774	.029531	.052	-.15550	.00061
	115-168	-.1436	.030260	.001	-.22365	-.06369
85-114	35-84	.0774	.029531	.052	-.00061	.15550
	115-168	-.0662	.027226	.075	-.13818	.00574
115-168	35-84	.1436	.030260	.001	.06369	.22365
	85-114	.0662	.027226	.075	-.00574	.13818

منبع: مطالعات نگارندگان

نتایج به کارگیری آزمون شفه نشان می دهد که اختلاف میانگین دو گروه شهرستان هایی که در فاصله ۳۵ تا ۸۴ کیلومتری و ۸۵ تا ۱۱۴ کیلومتری از اهواز قرار دارند ۰,۰۷۷ می باشد با وجود بالا بودن میانگین گروه دوم ولی معناداری آن در سطح ۰,۰۵۲ می باشد که تفاوت معناداری را در بین امتیازات این دو گروه نشان نمی دهد. همچنین اختلاف میانگین بین دو گروه شهرستان های ۸۵ تا ۱۱۴ و ۱۱۵ تا ۱۶۸ برابر با ۰,۰۶۶ می باشد که با وجود بالاتر بودن میانگین گروه دوم معناداری آن در سطح ۰,۰۷۵ می باشد که معنادار نمی باشد. اما سومین مقایسه، مربوط به مقایسه شهرستان های واقع در فاصله ۱۱۵ تا ۱۶۸ کیلومتری از اهواز با گروه شهرستان های واقع در فاصله ۳۵ تا ۸۴ کیلومتری یعنی دورترین و نزدیک ترین شهرستان ها به اهواز می باشد. اختلاف میانگین این دو گروه ۰,۱۴۲ می باشد که در سطح ۰,۰۰۱ معنی دار می باشد. در ادامه به بررسی میانگین وزن توسعه یافتگی این سه گروه فاصله ای می پردازیم.

جدول (۷) طبقه بندی میانگین وزن توسعه یافتگی شهرستان ها با توجه به عامل فاصله از مرکز

میانگین وزن توسعه	طبقه بندی شهرستان ها بر اساس فاصله از مرکز
۰,۰۴۶	۸۴-۳۵
۰,۱۲۴	۱۱۴-۸۵
۰,۱۹۰	۱۶۸-۱۱۵

منبع: مطالعات نگارندگان

همان طور که در جدول (۷) پیداست میانگین وزن توسعه یافتگی شهرستان هایی که در فاصله ۳۵ تا ۸۴ کیلومتری اهواز قرار دارند، ۰,۰۴۶، میانگین شهرستان های بین ۸۵ تا ۱۱۴ کیلومتری، ۰,۱۲۴ و میانگین توسعه یافتگی شهرستان هایی که بین ۱۱۵ تا ۱۶۸ کیلومتری از

اهواز قرار دارند نیز ۰,۱۹۰ می باشد که نشان دهنده افزایش میانگین توسعه یافتگی با فاصله گرفتن از اهواز است. به گونه ای که میانگین وزن توسعه یافتگی نزدیک ترین شهرستان های به اهواز ۰,۰۴۶ و میانگین وزن توسعه یافتگی دورترین شهرستان ها از اهواز ۰,۱۹۰ می باشد. در ادامه برای بررسی بیش تر از ضریب هم بستگی پیرسون بین میزان توسعه یافتگی شهرستان و فاصله از مرکز استفاده می شود.

جدول (۸) ضریب هم بستگی پیرسون بین توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان

و فاصله آن ها از اهواز

	رتبه توسعه یافتگی	فاصله از مرکز
Pearson Correlation	1	.656*
Sig. (2-tailed)		.001
رتبه توسعه یافتگی		
Pearson Correlation	.656*	1
Sig. (2-tailed)	.001	
فاصله از مرکز		

منبع: مطالعات نگارندگان

ضریب هم بستگی بدست آمده بین رتبه توسعه یافتگی شهرستان ها و فاصله آن ها از مرکز برابر با ۰,۶۵۶ و در سطح ۰,۰۰۱ از لحاظ آماری معنا دار است. درجه آزادی برای این رابطه ۲۱ و ضریب هم بستگی بحرانی برای آن ۰,۴۱۳ می باشد و با توجه به اینکه ضریب هم بستگی به دست آمده از این میزان بیش تر است بنابراین می توان گفت بین توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان و فاصله آن ها از مرکز (شهرستان اهواز) هم بستگی و رابطه مثبتی وجود دارد. یعنی می توان گفت با افزایش فاصله شهرستان ها با اهواز بر وزن توسعه یافتگی آن ها افزوده می شود.

نتیجه گیری

در این مقاله برای بررسی تاثیر عامل فاصله از مرکز بر توسعه یافتگی شهرستان های استان خوزستان، ابتدا با تلفیق شاخص های گوناگون وضعیت توسعه یافتگی شهرستان ها مشخص شد. سپس فاصله هر شهرستان تا مرکز استان یعنی شهرستان اهواز بدست آمد. آنگاه با استفاده از آزمون آنوای یک راهه، تست شفه، میانگین توسعه یافتگی و ضریب هم بستگی پیرسون به بررسی رابطه توسعه یافتگی شهرستان ها و فاصله آن ها تا مرکز پرداختیم. نتایج تحقیق نشان

می‌دهد که شهرستان اهواز با مکش توسعه از شهرستان های پیرامون خود، آن ها را از توسعه مطلوب باز داشته است. در واقع صرفه جویی ناشی از مقیاس باعث جذاب شدن اهواز برای سرمایه گذاری بیش تر شده است. به عنوان مثال برنامه ریزان ترجیح می‌دهند یک بیمارستان بزرگ با سطح بالای تخصصی در جایی ایجاد شود که جمعیت بیش تری داشته باشد؛ در نتیجه این بیمارستان بازدهی اقتصادی بهتری خواهد داشت. با این تفصیل می‌توان گفت قطبی شدن شدید ساختار فضایی استان در امتیاز دادن به یک محیط و یا عدم توانایی یک محیط در جذب امکانات و خدمات باعث خلق فضاهای برخوردار و محروم شده است. بنابراین منابع مختلف مالی و انسانی موجود در شهرهای اطراف و نزدیک به مرکز، کلان شهر اهواز را به عنوان مکان مناسب برای استقرار خود انتخاب می‌کنند تا به حداکثر سود برسند. این امر نه تنها در امر سرمایه‌گذاری ها، پراکنش امکانات و خدمات مشهود است بلکه تاثیر خود را در توزیع فضایی جمعیت هم نشان داده است به گونه ای که همه شهرهای بزرگ استان در فاصله مناسب با اهواز قرار دارند. برای مثال هر ۵ شهر بالای ۲۰۰ هزار نفر استان خوزستان در فاصله بیش از ۹۸ کیلومتری از شهر اهواز قرار دارند. همچنین شهرستان هایی به توسعه بیش تری رسیده اند که فاصله بیش تری از اهواز دارند. این افزایش فاصله در واقع فضای مناسبی برای توسعه مطلوب شهرها فراهم می‌آورد، به عنوان مثال منابع و امکانات موجود در اطراف شهرستان باوی با فاصله ۳۵ کیلومتری از مرکز، برای تحقق مزیت ناشی از مقیاس، شهر اهواز را برای استقرار خود انتخاب می‌کنند. بنابراین شهرستان باوی از نظر توسعه یافتگی شرایط بسیار نامطلوبی پیدا کرده است. در حقیقت صرفه جویی ناشی از مقیاس در شهر اهواز موجب تحرک فضایی منابع موجود در شهرهای اطراف آن و انتقال این منابع به سوی مرکز شده است. چنین امری در مورد شهرهای با فاصله بیش تر وجود ندارد به عنوان نمونه فاصله ۱۲۱ کیلومتری شهر دزفول از مرکز به حدی است که مزایای اقتصادی موجود در اهواز کم تر می‌تواند به تحرک فضایی امکانات، خدمات و جمعیت از شهر دزفول به سمت مرکز بینجامد. پس این شهر با قرار گرفتن در فاصله مناسب با اهواز توانسته هم از نظر جمعیتی و هم از نظر توسعه یافتگی شرایط مطلوبی برای خود مهیا سازد.

در پایان می‌توان گفت که در استان خوزستان، اهواز عملاً نقش قطب رشد را ایفا می‌کند. همان طور که گفته شد راهبرد قطب رشد از دو مرحله جذب توسعه و انتشار آن به پیرامون تشکیل می‌شود. این قطب رشد در بخش جذب و مکش به خوبی نقش خود را ایفا می‌کند. و علاوه بر جذب بیش ترین جمعیت بیش ترین توسعه را نیز به سوی خود جذب نموده است. اما

مرحله دوم راهبرد قطب رشد یعنی انتشار توسعه به پیرامون هیچگاه اتفاق نیفتاده است و حتی می توان گفت نتایج کاملا معکوسی به دست آمده است. به همین دلیل می توان گفت در استان خوزستان سیاست قطب رشد برای توسعه اهواز و کل استان به کار گرفته شد اما در عمل چیزی که اتفاق افتاد به نظریه مرکز پیرامون بسیار شبیه است. یعنی اینکه استان خوزستان تشکیل شده از یک مرکز توسعه یافته و حاشیه توسعه نیافته. و هرچه که از این قطب به اطراف حرکت کنیم و از اهواز فاصله بیش تری بگیریم وضعیت توسعه یافتگی به شرایط مطلوب نزدیک تر می شود. البته ذکر این نکته ضروری است که اگر چه شهرستان اهواز از نظر توسعه یافتگی رتبه نخست استان را دارا می باشد اما این امر به منزله این نیست که این توسعه، پایدار است. چون هرگونه توسعه ای که جامع و کلی نباشد و از الگوی سیستمی تبعیت نکند نمی تواند پایدار باشد. بنابراین باوجود توسعه یافتگی اهواز، اما چون این شهرستان درون یک کل و سیستم بزرگ-تر (استان خوزستان) واقع شده است، و در این سیستم عدم تعادل شدیدی وجود دارد بنابراین این وضع گریبان مجموع سیستم که اهواز هم جزئی از آن است را گرفته و همه سیستم و مجموعه را از حرکت به سوی توسعه پایدار باز داشته است.

در پایان پیشنهادهای راهبردی زیر ارائه می گردد:

۱. کاهش کارکردهای مدیریتی و کنترلی اهواز بر فضای پیرامونی خود و اعطای توانایی تصمیم گیری به شهرهای دیگر استان
۲. ارائه معافیت ها، مزایا و امتیازات ویژه برای شهرهای اطراف اهواز به منظور جلوگیری از تحرک منابع از این شهرها به سوی اهواز.
۳. افزایش سرمایه گذاری ها در شهرهای پیرامون اهواز برای جلوگیری از حرکت های جمعیتی از این شهرها به سوی اهواز
۴. توجه به توسعه ی شهرستان های کوچکی چون باوی، اندیکا، هویزه و بخصوص شهرهای کوچک اطراف اهواز که انبوهی از جمعیت روستایی را تحت پوشش خود قرار می دهند.
۵. ایجاد سیاست های جدی تمرکززدایی از شهر اهواز و تقویت شهرهای میانی استان برای از بین بردن شکاف بوجود آمده بین آن ها.
۶. توسعه متوازن منطقه ای و پراکنش توسعه در کل فضای جغرافیایی استان، در جهت غلبه بر نابرابری های فضایی موجود.
۷. تغییر در سازوکارهای مکان گزینی امکانات و خدمات مختلف و عدم پیروی از دیدگاه های اقتصادی همچون صرفه جویی ناشی از مقیاس در این امر.

۸. تأکید بر راهبرد تأمین نیازهای اساسی؛ در این دیدگاه به روستاها و شهرهای کوچک توجه بیش تری صورت می‌گیرد.
۹. تلاش برای ایجاد تعادل فضایی توسعه یافتگی در استان خوزستان، به این شکل که ضمن ادامه توجه به توسعه ی اهواز در این زمینه، تأکید بیش تری بر توسعه ی سایر مناطق صورت پذیرد.

Archive of SID

منابع و مأخذ

- ۱- اعتماد، گیتی (۱۳۶۳) شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، تهران
- ۲- امکچی، حمیده (۱۳۸۳)، شهرهای میانی و نقش آن ها در چارچوب توسعه ملی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران
- ۳- پاپلی یزدی و حسین رجبی سناجردی (۱۳۸۷) نظریه های شهر و پیرامون، تهران، انتشارات سمت، تهران
- ۴- پاتر، رابرت و سلی لوید ایونز (۱۳۸۴) شهر در جان در حال توسعه، ترجمه کیومرث ایراندوست، مهدی دهقان و میترا احمدی، تهران، انتشارات سازمان شهرداری ها و دهیاری- های کشور، تهران
- ۵- پورفتحی جواد و امام علی عاشری (۱۳۸۹)، تحلیل نابرابری فضایی سکونتگاه های روستایی شهرستان اهر، مجله فضای جغرافیایی، شماره ۱۰، صفحات ۹۵-۱۱۶
- ۶- تقوایی، مسعود و میرنجف موسوی (۱۳۸۸)، نقدی بر شاخص های تعیین نخست شهری و ارائه شاخصی جدید، مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی، شماره ۱، صفحات ۲۵-۳۴
- ۷- جلالی، پرویز (۱۳۷۳) تحلیل منطقه‌ای و سطح بندی سکونتگاهها، سازمان برنامه و بودجه، تهران
- ۸- حکمت نیا، حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۳) بررسی و تحلیل روند تغییرات سطوح توسعه و نابرابری های ناحیه ای در استان یزد، مجله جغرافیا و توسعه، شماره ۲، صفحات ۱۱۲-۱۰۱
- ۹- حکمت نیا حسن و میرنجف موسوی (۱۳۸۵) کاربرد مدل در جغرافیا با تاکید بر برنامه ریزی شهری و ناحیه ای، یزد، انتشارات علم نوین، یزد
- ۱۰- خاکپور، براتعلی (۱۳۸۵) سنجش میزان توسعه یافتگی شهرستان شیروان به منظور برنامه- ریزی ناحیه ای، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۷، صفحات ۱۴۵-۱۳۳
- ۱۱- دراکاکیس اسمیت، دیوید (۱۳۷۷) شهر جهان سومی، ترجمه فیروز جمالی، نشر توسعه، تهران
- ۱۲- دهقان، حسین (۱۳۸۶) فرصت ها و تهدیدها برای آموزش و پرورش در مواجهه با نابرابری فضایی در فن آوری اطلاعات و ارتباطات، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲۳، صفحات ۱۶۳-۱۲۵

- ۱۳-زبردست، اسفندیار(۱۳۸۶) بررسی تحولات نخست شهری در ایران، هنرهای زیبا، شماره ۲۹، صفحات ۳۸-۲۹
- ۱۴-زیاری، کرامت اله(۱۳۸۳) مکتب ها، نظریه ها و مدل های برنامه و برنامه ریزی منطقه‌ای، یزد، انتشارات دانشگاه یزد،
- ۱۵- زیاری، کرامت ... و سیدمحمود زنجیرچی و کبری سرخ کمال(۱۳۹۰)، بررسی و رتبه-بندی درجه توسعه یافتگی شهرستان های استان خراسان رضوی با استفاده از تکنیک تاپسیس، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۷۲، صفحات ۳۰-۱۷
- ۱۶-سالنامه آماری استان خوزستان(۱۳۹۰)
- ۱۷-سرائی، محمدحسین و یعقوب کمانی زاده (۱۳۹۲)، تعیین درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان های استان یزد از لحاظ دسترسی به مراکز بهداشتی و درمانی با استفاده از مدل موریس، فصل نامه آمایش محیط، شماره ۲۲، صفحات ۸۰-۶۳
- ۱۸- سرور، رحیم، میرنجف موسوی و رسول یزدانی چهاربرج (۱۳۹۲)، تحلیل توزیع فضایی و مکان‌گزینی خدمات درمانی با استفاده از مدل تصمیم‌گیری چندمعیاره فازی (مطالعه موردی: شهر میاندوآب)، فصل‌نامه آمایش محیط، شماره ۲۲، صفحات ۱۰۰-۸۱
- ۱۹-شکوئی، حسین(۱۳۸۷) دیدگاه های نو در جغرافیای شهری، تهران، انتشارات سمت، تهران
- ۲۰-عظیمی، ناصر(۱۳۸۱) پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، نشر نیکا، مشهد
- ۲۱- فرهودی رحمت اله، سعید زنگنه شهرکی و رامین ساعدموچشی (۱۳۸۸)توزیع فضایی جمعیت درنظام شهری ایران طی سال های ۱۳۳۵تا۱۳۸۵، پژوهش های جغرافیای انسانی، شماره ۴۱، صفحات ۶۸-۵۵
- ۲۲- فرید،یدالله(۱۳۸۸).جغرافیاوشهرشناسی ، انتشارات دانشگاه تبریز،
- ۲۳-قائدرحمتی، صفر و احمدخادم الحسینی(۱۳۸۹)، تحلیلی بردرجه توسعه یافتگی شهرستان‌های استان سیستان وبلوچستان ، نشریه آمایش محیط، شماره ۳، صفحات ۱۱۳-۹۷
- ۲۴- قرخلو، مهدی و عبدالنبی شریفی(۱۳۸۲)، پیدایش، تکامل فیزیکی و وضعیت اجتماعی اقتصادی حاشیه نشینی (مطالعه موردی: محله عین ۲ اهواز) پژوهش های جغرافیایی، شماره ۳۶، صفحات ۱۰۱-۸۷
- ۲۵-کلانتری، خلیل (۱۳۸۱). برنامه ریزی و توسعه منطقه ای، انتشارات خوشبین، تهران

- ۲۶- موسوی، سید داود، اصغر نظریان، یوسفعلی زیاری و مسعود مهدوی (۱۳۹۳) سنجش میزان پایداری محله‌های شهری با استفاده از HDI و تکنیک پهنه بندی موریس (نمونه‌ی موردی شهر ملایر)، نشریه آمایش محیط، شماره ۲۵، صفحات ۱۰۳-۸۹
- ۲۷- مولفان مهندسان مشاور DHV از هلند (۱۳۷۱) رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی مترجمان جواد میر، ناصر اوکتایی، مهدی گنجیان، انتشارات جهاد سازندگی، تهران
- ۲۸- مومنی، منصور، احمد جعفرنژاد و شکوفه صادقی (۱۳۹۰)؛ جایابی بهینه مراکز توزیع در فرآیند بازاریابی با استفاده از روش های ریاضی، نشریه مدیریت صنعتی، شماره ۶، صفحات ۱۴۸-۱۲۹
- ۲۹- هیگینز، بنجامین و دونالد ساویه (۱۳۸۸) نظریه های توسعه منطقه ای، ترجمه فاطمه بزازان، نشر نی، تهران
- ۳۰- یاسوری، مجید (۱۳۸۸) بررسی وضعیت نابرابری منطقه ای در استان خراسان رضوی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه ای، شماره ۱۲، صفحات ۲۲۳-۲۰۱
- 31- Cheng S, Chan C.W, Huang G.H (2003). An integrated multi-criteria decision analysis and inexact mixed integer linear programming approach for solid waste management, *Engineering Applications of Artificial Intelligence*; Vol. 16: 543-554